

راهکارهای حل تعارض

در اسباب نزول آیات

علی غضنفری
دکترای علوم قرآنی

چکیده:

مؤلف در این مقاله ضمن عرضه نمونه هایی از آیاتی که اسباب گوناگون و احیاناً متعارض دارند به بررسی راهکارهای حل تعارض در آنها پرداخته است. در همین راستا ده عنوان از جمله: بررسی سندی، بررسی دلالتی، جمع اسباب، قائل شدن به تعداد اسباب، حمل برخی از سبب ها بر بیان مصادیق، بررسی توجه به تعبیر به کار رفته توسط مفسرین، همگامی سبب با مفهوم آیه، توجه به اصول، دقت در زمان و مکان نزول و نیز پذیرفتن تکرار نزول مورد بررسی اجمالی قرار گرفته است. عده ای از محققین، راهکار دیگری، را مطرح کرده اند و آن پذیرش یک سبب نزول برای چند آیه است به طوری که همه آیات در قرآن کریم ثبت شده اند. مؤلف با ارائه چهار دلیل این راهکار را مردود شمرده و آن را تعلیق بر امر محال دانسته است. **کلید واژه ها:** قرآن، تفسیر، علوم قرآن، اسباب نزول

اختلاف در اسباب نزول

سبب نزول، در واقع عامل پیدایش زمینه نزول آیه و واقعه ای است که قبل از نزول آیه حادث شده است.

با این وصف هر آیه نباید بیش از یک سبب نزول داشته باشد.

ولی در میان اسباب نزولی که برای آیات قرآن ذکر شده است، برخی آیات دارای دو و حتی

چند سبب نزول هستند که گاهی با یکدیگر تفاوت جدی دارند.

از جمله آیاتی که دارای اسباب نزول های متعدد و مختلف هستند، عبارتند از:

۱- آیه شریفه

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَوَجَّهَ اللَّهُ بِنُورِهِ أَجْمَعٍ عَلِيمٌ.^۱

شرق و غرب از خداست، به هر طرف رو کنید رو به سوی خدا دارید که او گشایشگری داناست.

در مورد این آیه چهار سبب نزول مطرح است.

این جریر به نقل از ابن عباس آورده است، یهود در مدینه از این که بیت المقدس قبله مسلمانان است، خوشحال بودند ولی پیامبر صلی الله علیه و آله امیدوار بود که قبله ایشان قبله حضرت ابراهیم علیه السلام باشد، تا اینکه آیه ۱۵۰ سوره بقره نازل شد و قبله جدید معین گردید، یهود متحیر بودند که چه باعث تغییر یافتن قبله شده است، آیه بالا نازل گشت.^۲

حاکم از عبدالله بن عمر آورده که این آیه در مورد نماز مستحبی است که بر مرکب خوانده شود. در تفسیر علی بن ابراهیم این سبب از امام کاظم و امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل شده است.^۳

ترمذی از عامر بن ربیع نقل می کند که: در یکی از سفرها با تاریکی شب مواجه شدیم و جانب قبله را نمی دانستیم، هرکس به سویی نماز خواند وقتی صبح شد جریان را به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عرض کردیم، این آیه نازل شد.^۴

مجاهد، حسن و ضحاک نقل کرده اند که: وقتی آیه شریفه: وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ.^۵ نازل شد، مردم گفتند: به کدام سو دعا کنیم؟ آیه فوق نازل شد.^۶

۲- آیه

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ.^۷

هیچ پیامبری خیانت نخواهد کرد و هر که خیانت کند روز رستاخیز آنچه که خیانت کرده می‌آورد، و هرکسی به آنچه که به دست آورده خواهد رسید و به کسی ظلم و ستمی نخواهد شد. کشف الاسرار از محمد بن اسحق بن یسار نقل نماید که بعضی از اعراب کراهت داشتند که عیب جویی از کفار و بدبینی از آیین آنها که در قرآن است آشکار شود، آنان از پیامبر می‌خواستند که این موضوعات را پنهان بدارد. این آیه نازل گردید و فرمود پنهان کردن وحی خیانت است و آن هم سزاوار نیست.

نیز گویند جماعتی اسرار داشتند تا مال غنیمتی که دیگران دارند به ایشان داده شود، این آیه در مذمت درخواست آنان نازل شد.

در تفسیر برهان از امام صادق علیه السلام نقل شده است که امام فرمود: آیا این مردم نبودند که در روز بدر قطیفه سرخی که گم شده بود می‌گفتند پیامبر آن را برداشته است، سپس قطیفه پیدا شد و خداوند رسول خویش را از خیانت مبری داشت و در قرآن برای آن موضوع آیه ای نازل فرمود.

مجمع البیان از ضحاک و او از ابن عباس چنین روایت کند که مردی سوزن خیاطی خود را که از غنائم هوازن در جنگ حنین به دست آورده بود گم کرد و این موجب نزول آیه گردید. نیز مقاتل می‌گوید: آیه درباره غنائم جنگ احد نازل شد. هنگامی که مسلمانان سنگر خود را برای بدست آورده غنائم ترک کرده بودند و می‌گفتند می‌ترسیم که پیامبر بفرماید آنچه که هرکس برداشته مال او باشد، چنانکه در جنگ بدر هم تقسیمی در بین نبود.^۹

۳- آیه

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعندَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِ فَمَنْ أَلَّهِ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا.^۹

ای مؤمنین چون در راه آیین خدا بیرون روید جستجو کنید و به کسی که اظهار اسلام کرد نگویند که نگرویده اید تا از زندگی این جهان غنیمتی به دست آورید چرا که در نزد خدا غنیمت‌های بسیاری است، شما هم قبلاً چنین بوده اید و خدا بر شما منت نهاد. پس باید

جستجو کنید، همانا خداوند به کارهایی که انجام می‌دهید آگاه است.

در سبب نزول آیه اختلاف شده است، عمر بن شیبه گوید که آیه درباره مردی از غطفان به نام «مرداس» نازل گردید زیرا گروه مسلمین بر سر قبیله او فرود آمده بودند. اقوام او بر سر کوه رفته و موضع گرفته بودند ولی مرداس بر جای ماند و چون مسلمان بود اسلام خود را آشکار ساخت ولی او را کشتند و آنچه با او بود گرفتند.

ابوعمر واقدی و ابن اسحق گویند درباره «عامر بن اضبط اشجعی» نازل گردید که سر به ابوقتاده به او رسیده بودند. او بر ایشان سلام داد «محلّم بن جثامه» بر او خشم گرفت و وی را کشت سپس نزد رسول خدا آمد و از پیامبر خواست تا او را بیخشد و برای وی استغفار کند. پیامبر فرمود خدا تو را نیامرزد، این مرد گریه کنان برگشت تا اینکه پس از هفت روز در گذشت او دفن کردند پس از دفن فردای آن روز جسد او را در بیرون قبر یافتند موضوع را به رسول خدا خبر دادند. فرمود زمین بدتر از محلّم را هم قبول می‌کند ولی خداوند خواسته که حرمت و احترام شما را بزرگ شمارد. سپس جسد او را در دامنه کوهی گذاشتند و سنگی بر روی آن نهادند و این آیه نازل گردید.

ابن عباس گوید عده ای به مردی برخوردند که دارای گوسفندانی بود. آن مرد به این عده سلام کرد اینان او را گرفتند و کشتند و گوسفندان او را بردند. سپس این آیه نازل گردید.

نیز ابن عباس گوید مردی در میان قومی مسلمان شده بود. وقتی که اصحاب رسول خدا با آن قوم به جنگ پرداختند آنها فرار کردند و این مرد که مسلمان بود توقف کرد و فرار نمود و به آنان به رسم مسلمانان تحیت و درود فرستاد که از وی صرفنظر کنند ولی بعضی از آنها بر وی شورییدند و او را که اسلام خود را آشکار ساخته بود کشتند سپس این آیه نازل گردید.

نیز آمده است که آن مرد بعد از سلام کردن اشهد ان اله الا الله و ان محمد رسول الله گفته بود. ولی اسامه بن زید که امیر قوم بود بر او خشم گرفت و او را کشت و این آیه نازل شد.

عده ای گویند صاحب این سر به مقداد بوده و دیگران گویند که صاحب سر به ابومسعود بوده است.

در تفسیر علی بن ابراهیم چنین نقل شده که این آیه هنگامی نازل شد که پیامبر از جنگ خیبر مراجعت فرموده بود و اسامه بن زید را با عده ای به یکی از قراء یهود در ناحیه فدک فرستاده

بودند تا آن را به اسلام دعوت نماید در میان آن طایفه مردی به نام مرداس بن نهیک الفدکی بود وقتی لشکر اسلام را دید اهل و عیال و اموال خود را در دامنه کوهی جمع آوری کرد و خود به طرف لشکر اسلام آمد و با اداء ذکر اشهد ان لا اله الا الله و ان محمد رسول الله، اسلام خود را آشکار ساخت ولی اسامه به شهادتین او اعتنایی نکرد و او را به قتل رسانید. وقتی که مراجعت کرد قضیه را به رسول خدا گفت. پیامبر فرمود: چرا مردی را که مسلمان شده بود به قتل رسانیدی؟ اسامه گفت یا رسول الله اسلام آوردن او به خاطر این بود که خود را از کشته شدن رهایی بخشد. پیامبر فرمود: تو که از ضمیر او باخبر نبودی تا بدانی که واقعاً از ترس کشته شدن مسلمان شده است، اسامه از عمل خود پشیمان گشت و از آن به بعد قسم یاد کرد که هیچ گوینده لا اله الا الله و محمداً رسول الله را نکشد و به همین منظور هم از دستور امیرالمؤمنین علی علیه السلام سرپیچی نمود و از فرماندهی لشکری که امام به وی سپرده بود معذرت خواست! صاحب مجمع البیان پس از ذکر این داستان چنین افزوده و گوید چنین عذری در قبال دستور امام مورد قبول نیست زیرا وظیفه اسامه ایجاب می کرد که از فرمان امام که طاعت او واجب بود در محاربه و قتال با سرکشان سرپیچی نکند با وجود آن که خود با گوش خویش از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده بود که به علی علیه السلام فرمود (یا علی حربک حربی و سلمک سلمی)^{۱۰}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۴- آیه شریفه

و ان کادوا لیفتنونک عن الذی اوحینا الیک لتفتری علینا غیره و إذا لاتخذوک خلیلاً، و لو لا ان ثبنتک لقد کدت ترکن الیهم شیئاً قليلاً، اذا لاذقناک ضعف الحیوه و ضعف الممات ثم لا تجد لک علینا نصیراً^{۱۱}.

نزدیک بود که تو را فریب داده و از آنچه به تو وحی کردیم غافل شویم و چیزی دیگر بر ما فرا بندی تا مشرکان تو را دوست خود گیرند، و اگر ما تو را ثابت قدم نمی گردانیدیم نزدیک بود که به آن مشرکان، اندک تمایل و اعتمادی پیدا کنی، و در آن صورت متوجه می شدی که به تو جزای این عمل را می چشاندیم و عذاب تو را در حیات دنیا و در آخرت مضاعف می گردانیدیم و آنگاه از قهر و خشم ما بر خود هیچ یاوری نمی یافتی.

اسباب ذیل به عنوان سبب نزول این آیه آمده است:

ابن مردویه از ابن عباس نقل کرده است که: امیه بن خلف و ابوجهل بن هشام و برخی دیگر از بزرگان قریش، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای محمد (صلی الله علیه و آله) و لو با سرانگشت خدایان ما را لمس کن ما آیین تو را می‌پذیریم. در دل پیامبر صلی الله علیه و آله که امیدوار به مؤمن شدن آنان بود نرمشی ایجاد شد که این آیات نازل گردید.^{۱۲}

سعید بن جبیر گوید: مشرکان به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: نمی‌گذاریم حجر الاسود را استلام کنی مگر اینکه بتان ما را استلام کنی، پیامبر نیز مایل به این کار شد تا بتواند حجر الاسود را استلام کند که آیات فوق نازل شد.^{۱۳}

نیز گفته شده است: مشرکین به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: از بدگویی بتهای ما بپرهیز، بندگان و نالایقان اطرافت را دور ریز تا با هم بنشینیم و از تو بشنویم. حضرت می‌خواست آنان را به هر نحوی شده اسلام آورند تا اینکه این آیه نازل شد.

هر سه سبب، در مکه روی داده‌اند و بنابراین این آیات از آیات مکی شمرده می‌شوند.

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز نقل شده است که: گروهی می‌خواستند نظر حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله را نسبت به حضرت امیر علیه السلام تغییر دهند و رسول خدا صلی الله علیه و آله را مجبور به اعمال فشارهایی بر علی علیه السلام نمایند و بر این ایده خود اصرار می‌ورزیدند به طوریکه نزدیک بود پیامبر صلی الله علیه و آله دیدگاه آنان را بپذیرد تا اینکه این آیه نازل شد.^{۱۴}

در تفسیر فرات آمده است که آن گروه می‌خواستند رأی رسول خدا در مورد ولایت علی علیه السلام را تغییر دهند.^{۱۵}

عیاشی می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله بتها را از مسجد الحرام بیرون ریخت، مشرکین خواستند بت نصب شده در مروه را نگه دارد، حضرت نیز چنان آهنگ نمود، و با نزول این آیات دستور نابودی آن را داد.

از ابن عباس نقل شده که گروهی از تقیف نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند شما این سه عمل را با ما انجام ده تا به تو ایمان آوریم.

الف- در نماز رکوع نکنیم.

ب- بتها را به دست خود نشکنیم.

ج- یکسال بت «لات» را برای ما نگه داری.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: نماز بی رکوع نماز نیست، حاجت دوم شما رواست و حاجت سوم نیز روا نیست.

گفتند: پس یک سال ما را مهلت ده تا برای بتهای خود هدیه سازیم و بعد از آن ایمان آوریم.

پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک بود قبول کند که این آیات نازل شد.

کلبی هم به نقل از عطیه و ابن عباس آورده است که: گروه ثقیف گفتند: یکسال ما را مهلت ده تا هدایای بتان را بگیریم، وقتی گرفتیم آنها را می‌شکنیم و اسلام می‌آوریم. پیامبر خواست مهلتشان دهد که این آیه نازل گردید^{۱۶}.

روایت شده که: پیامبر بتها را از مسجد بیرون برد و از قریش خواست که بتهای خود را ترک کرده آنها را بشکنند. گویند پیامبر بعد از نزول این آیه فرمودند، اللهم لا تکنن الی نفسی طرفه عین.

مطابق این اسباب این آیات می‌بایست از آیات مدنی شمرده شود.

۵- آیه روح

و یسئلونک عن الرّوح قل الرّوح من أمر ربّی و ما اوتیتّم من العلم إلاّ قليلاً^{۱۷}.

از تو در مورد روح می‌پرسند، بگو امر پروردگار من است و شما را جز اندکی از دانش نداده است.

در سبب نزول این آیه آمده است:

- بخاری از ابن مسعود آورده است: من همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودم در مدینه راه می‌رفتیم، حضرت بر چوبه خرمایی تکیه داده بودند. چندتن از یهودیان سر رسیدند و گفتند خوب است سؤالاتی با او در میان بگذاریم، سپس گفتند: در مورد روح برای ما بازگو.

حضرت سر به آسمان کردند و منتظر وحی شدند وقتی حالت وحی سپری گشت، حضرت فرمودند:

و یسئلونک عن الرّوح قل الرّوح من أمر ربّی...^{۱۸}

- ترمذی نیز از ابن عباس آورده است: قریشیان به یهودیان گفتند: مطالبی در اختیار ما گذارید تا از پیامبر اسلام بپرسیم، آنها گفتند: از او درباره روح سؤال کنید، آنان این سؤال را از حضرت پرسیدند و در پی سؤالشان آیه نازل شد^{۱۹}. (مطابق سبب اول آیه مدنی است و مطابق سبب دوم آیه مکی می باشد).

کشف الاسرار در بیان سبب نزول آیه می نویسد: کاروان تجارتی قریش از مکه عازم شام بودند، وقتی به مدینه رسیدند از یهودیان مدینه حال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در کتب یهود را پرسیدند: آنان گفتند: سه چیز از او سؤال کنید: ۱- (اصحاب کهف) ۲- (ذی القرنین) ۳- (روح) اگر دو سؤال اول و دوم را پاسخ داد و سؤال سوم را پاسخ نداد، پس پیامبر است. چون به مکه آمدند از پیامبر آن سه سؤال را پرسیدند: داستان اصحاب کهف و ذی القرنین در سوره کهف آمده و عدم پاسخ به روح در سوره اسرا مطرح شده است^{۲۰}.

شهر ابن حوشب نیز آورده است: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آمدند، دسته ای از یهودیان به حضور حضرت رسیدند و خطاب به او گفتند: ما چهار سؤال می پرسیم، اگر پاسخ دادید به تو ایمان می آوریم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: عهد الهی می بندید که ایمان می آورید؟ آنان گفتند: آری. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پس سؤالات خود را بپرسید. آنها گفتند: ۱- چگونه ممکن است شبهه از زن باشد در حالیکه نطفه از مرد است؟

حضرت فرمود: می دانید نطفه مرد سفید و غلیظ و نطفه زن سرخ و رقیق است، از این دو هر کدام بر دیگری غلبه کند شبهه از اوست. یهودیان تأیید کردند.

۲- بنی اسرائیل قبل از تورات چه چیزی را بر خود حرام کرده بودند؟
پیامبر فرمود: بهترین طعامها نزد آنان گوشت و شیر شتر بود، چیزی پیش آمد و آنان چون از آن رهایی یافتند این دو را با عنوان سپاس خداوند بر خود حرام کردند. یهودیان این پاسخ را هم تأیید کردند.

۳- خواب شما چگونه است؟

حضرت فرمودند: خواب کسی که شما در پی نشانه های پیامبری او هستید این است که چشمانش می خوابد و قلبش بیدار است و خواب من چنین است. آنان این پاسخ را هم پذیرفتند.

۴- روح چیست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ آخرین سؤالشان فرمود: روح جبرئیل است، او بر من وارد می‌شود. یهودیان گفتند: او دشمن ماست، احکام سختی می‌آورد، اگر ملک مأمور شما غیر او بود، به تو ایمان می‌آوردیم!^{۲۱}

سید ابن طاووس قریب به همین سبب را از کلبی به نقل از ابن عباس ذکر کرده است.^{۲۲}

۶- آیه استغفار برای مشرک

ما کان للنبی والذین ءامنوا ان یتستغفروا للمشرکین و لو کانوا اولی قربی من بعد ما تبین لهم أنهم اصحاب الجحیم و ما کان استغفار ابراهیم لایبه الا عن موعدة وعدها ایاه فلما تبین له أنه عدو لله تبرأ منه ان ابراهیم لا واه حلیم^{۲۳}.

شایسته نیست پیامبر و مؤمنان برای مشرکانی که روشن شده دوزخی هستند، استغفار کنند حتی اگر از نزدیکانشان باشند. استغفار ابراهیم برای پدرش فقط به موجب وعده ای است که به او داده بود و چون برای او روشن شد که وی دشمن خداست، از او بیزارگی جست چرا که ابراهیم خداترس و بردبار بود.

- بخاری و مسلم از «مسیب بن حزن» نقل کرده اند که: وقتی ابوطالب در آستانه مرگ بود، پیامبر صلی الله علیه و آله بر او وارد شد و به او گفت: عمو، در این لحظات آخر عمر کلمه لا اله الا الله را بر زبان جاری ساز، تا من به نفع تو در قیامت با خداوند احتجاج کنم.

- ابوجهل و عبدالله بن ابی امیه حاضر بودند و مانع وی شدند و به او گفتند: آیا می‌خواهی از کیش عبدالمطلب دست برداری؟ ابوطالب پاسخ داد: مطمئن باشید من بر کیش و آیین عبدالمطلب هستم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: من برای تو تا وقتی که خدا نهی نکند استغفار می‌کنم؛ پس از این واقعه آیات فوق نازل شد.^{۲۴}

«مسیب بن حزن» راوی این حدیث است و آن را فرزندش «سعید» نقل کرده است.

اهل سنت به سعید لقب «سید التابعین» داده اند و البته ابن ابی الحدید از علما برجسته اهل سنت، وی را از مخالفین علی علیه السلام شمرده است.

در مطالعه عوامل جعل حدیث، عناد با حضرت امیر علیه السلام از جمله این عوامل شمرده می‌شود و به نظر می‌رسد همین نکته برای جعلی بودن حدیث کافی است و لذا هدف از این حدیث جز طعن بر علی علیه السلام به مشرک بودن پدرش، چیز دیگری نیست. ناگفته نماند که دلایل بسیاری بر ایمان ابوطالب وجود دارد که در جای خود بایستی مورد بررسی قرار گیرد و در اینجا تنها به بطلان این سبب می‌پردازیم.

عوامل ذیل را می‌توان به عنوان بطلان این سبب ذکر نمود.

۱- این سوره در پایان عمر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است.

در حالی که ابوطالب در سال دهم بعثت وفات یافته است،^{۲۵} چگونه متصور است که سبب نزول این آیه چندین سال قبل از نزول واقع شود و آیا اساساً چنین حادثه‌ای در صورتی که اتفاق افتاده باشد، سبب نزول محسوب می‌شود.

دیگر اینکه چه عاملی باعث اتصال این داستان در صورت مطابقت آن با واقع، به آیه شریفه شده است، در حالی که هیچ نص مستندی بر این مطلب موجود نیست.

۲- مطابق این سبب ابوطالب، دین خود را دین عبدالمطلب معرفی نموده است و او به نظر بر آیین یکتاپرستی بوده است.

وقتی ابرهه به او گفت: چرا به جای شترانت، خواهان چشم پوشی من از ویران کردن کعبه نشدی؟ عبدالمطلب در پاسخ گفتند: انا رب الابل و للبيت رب يمنع، من مالک شترانم و خانه را صاحبی است که از آن محافظت می‌کند.

وی سپس نزد کعبه آمد و حلقه در آن را گرفت و گفت:

یا رب لا ارجو لکم سواکا یا رب فامنع منهم حماکا

ان عدو البيت من عاداکا امنعهم ان یخربوا فناکا

پروردگارا من به کسی به غیر از تو امید ندارم، خدایا حرم را از دست آنها حمایت کن. دشمنان این خانه دشمن تو هستند، آنان را از ویران کردن خانه باز دار.^{۲۶}

یعقوبی از مورخان مشهور می‌گوید: عبدالمطلب از پرستش بتها دوری جسته و به خدای یگانه معتقد بود.^{۲۷}

۳- مطابق این سبب نزول، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: من برای او استغفار

می‌کنم، و همین دلیل ایمان او (ابوطالب) است، چرا که قابل تصور نیست که پیامبری که می‌داند که استغفار برای دشمن خداوند مشروع نیست، باز برای او استغفار کند و منتظر نهد صریح خداوند شود.

در بین این جوابها، جواب اول متقنترین جواب است و لذا برخی از اندیشمندان اهل سنت در برابر آن به تکاپو برخاسته‌اند و به گونه‌هایی گاه خنده‌آمیز توجیه کرده‌اند.

مثلاً فخر رازی می‌گوید: «حسین بن فضل» این حدیث را بعید شمرده و می‌گوید: سوره براءت آخرین سوره و وفات ابوطالب در مکه و در آغاز اسلام بوده است. ولی این استبعاد حسین بعیدتر است چرا که اشکالی ندارد که بگوییم، پیامبر بعد از وفات ابوطالب تا وقت نزول آیه همواره برای او استغفار می‌نموده است^{۲۸}.

- تفسیر لباب التأویل فی معانی التنزیل معروف به تفسیر خازن، نیز آورده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله گاهی برای ابوطالب استغفار می‌کرد، به جهت اصرار وی بر استغفار این آیات نازل شد^{۲۹}.

مضحک بودن این تأویل‌ها بر کسی پوشیده نیست، بی‌تردید بعیدتر از هر دو توجیه این است که چگونه برای کاری که شغل دائمی پیامبر صلی الله علیه و آله تا زمان ارتحالش بوده است، حتی یک نقل تاریخی نداریم.

بنابراین چاره کار این است که این سبب را جعلی و وضعی بدانیم و به اسباب دیگری که در بیان سبب نزول این آیات وارد شده متوجه شویم، چه این که این علاوه بر سبب مزبور، چند سبب دیگر برای نزول آیه مورد بحث وارد شده است.

۱- طبری در بیان شأن نزول این آیه آورده است: جمعی از مسلمانان به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عرض کردند: آیا نمی‌توانیم برای پدران مشرک خود استغفار کنیم، در پی این سؤال این آیات نازل شد^{۳۰}.

۲- ترمذی نیز به نقل از حضرت علی علیه السلام آورده است که حضرت فرمودند: مردی برای پدر و مادرش که در حال شرک از دنیا رفته بودند استغفار می‌کرد، من گفتم: برای پدر و مادر مشرک طلب مغفرت و رحمت می‌کنی؟ گفت: مگر حضرت ابراهیم علیه السلام برای پدرش استغفار نمی‌کرد؟ این واقعه را برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عرض کردیم که این آیات

نازل شد^{۳۱}.

۳- حاکم نیشابوری در ستدرک به نقل از ابن مسعود آورده است: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گذرش بر قبرستان افتاد، کنار قبری نشست و مدتی طولانی به زمزمه پرداخت و گریه کرد و سپس فرمود: قبر مادرم می‌باشد، من از خداوند اذن خواستم که برای او استغفار کنم، اما خداوند اجازه نداد و در پاسخ این آیات را نازل نمود^{۳۲}.

ابن ابی الحدید معتزلی، ضمن بحثی مبسوط در مورد ایمان ابوطالب، آراء طرفین را نقل کرده و با ذکر برهان و استدلال به ترجیح اخبار دال بر ایمان وی پرداخته است^{۳۳}.

توضیح بیشتر را می‌توانید در کتاب ایمان ابی طالب، تألیف سیدشمس الدین فخار بن معد موسوی ببینید. ایشان از محدثین بزرگ محسوب می‌شود، مرحوم مجلسی او را ستوده و می‌گوید: من از کتب او روایاتی را استخراج کرده‌ام.

در این کتاب، اخبار بسیاری از طریق عامه و خاصه مبنی بر ایمان ابوطالب در زمان حیاتش گردآوری شده است^{۳۴}.

مرحوم مفید نیز رساله ای موجز با همین نام به رشته تحریر درآورده است.

۷- آیه افک

ان الذین جاءء و بالافک عصبه منکم لا تحسبوه شرکم بل هو خیرکم لکل امری منهم ما اکتسب من الاثم و الذی تولی کبره منهم له عذاب عظیم...

کسانی که آن تهمت عظیم را مطرح کردند، گروهی از شما بودند، اما گمان نکنید این ماجرا برای شما بد است، بلکه خیر شما در آن است، آنها هر کدام سهم خود را از این گناهی که مرتکب شدند دارند، و کسی که بخش عظیم آن را بر عهده گرفت عذاب عظیمی برای او است^{۳۵}...

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفرها، یکی از همسرانش را به حکم قرعه با خود می‌برد، در غزوه بنی مصطلق نوبت به عایشه رسید و این واقعه بعد از نزول آیه حجاب بود. در حین برگشت از جهاد، شی در نزدیکی مدینه کاروان مشغول استراحت بود، عایشه برای قضای حاجت دور شد و در بازگشت گردنبدش پاره گردید و مشغول یافتن دانه های آن شد، بعد از

یافتن آن دانه ها، به محل کاروان آمد، اما آنها رفته بودند و به خیال این که عایشه در هودج است، هودج را بر شتر نهاده بودند.

عایشه در همانجا ماند به امید آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله در منزلگاه بعدی متوجه شود و به سوی او آید، در همین حال «صفوان بن معطل سلمی» که از سپاه اسلام باز مانده بود، به آنجا رسید، عایشه را شناخت، مرکبش را خوابانید و او را سوار بر مرکب نمود و مهار آن را گرفت. سپاه اسلام در «نهر الضهیره» منزل کرده بودند، وقتی آنها رسیدند و «عبدالله ابی» و دیگر منافقان آن دو را دیدند، باب تهمتها گشوده شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله از عایشه دوری گزیدند و عایشه مدتی در خانه پدر و مادرش بود، تهمتها بالا گرفت تا اینکه این آیات نازل شد و برائت عایشه به اثبات رسید^{۳۶}.

این سبب نزول را در تفاسیر اهل سنت و برخی تفاسیر شیعه می بینیم. اما علی بن ابراهیم در تفسیر خود می نویسد که سبب نزول این آیه داستان «ماریه قبطیه» است.

وقتی فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، حضرت محزون شد، عایشه و به نقلی او و جمع دیگری به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: چرا محزونی؟ ابراهیم که فرزند جریح است!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را مأمور جریح نمود. حضرت به سوی جریح رفت و جریح چون آثار غضب را در چشمان حضرت علی علیه السلام مشاهده نمود، بر درخت خرمایی بالا رفت و چون حضرت نیز بالا آمدند، جریح خود را به زمین افکند، جریح بر زمین افتاد و پیراهنش بالا رفت و حضرت در یک آن او را دید که آلت مردی ندارد، ایشان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برگشتند و عرض کردند: «یا رسول الله اذا بعثتني في الامر اكون كالمسمار المحمى (كالسفود الحماه) في الوبر ام اثبت؟» قال: لا بل تثبت. قال: والذی بعثك بالحق ماله للرجال و ماله للنساء فقال: الحمد لله الذی صرف عنا السوء اهل البيت.

ای رسول خدا وقتی من را به مأموریتی می فرستی چون میخ داغ در میان کرک باشم یا خود با احتیاط و دقت عمل کنم؟ حضرت فرمودند: بلکه با احتیاط و دقت عمل کن.

علی علیه السلام عرض کردند: به خدایی که تو را به حق برانگیخت سوگند که جریح نه آلت

مردی دارد و نه آلت زنی، حضرت فرمود: سپاس خدایی که این بدی را از ما اهل بیت دفع نمود^{۳۷}.

قمی در تفسیر خود آورده است که حضرت امیر علیه السلام بلافاصله بعد از دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت نمود و سؤال از اجرای بی چون و چرای حکم یا دقت در اصل موضوع، بعد از این صورت گرفت که برای حضرت حالت جسمانی جریح کشف شده بود هرچند برخی این سؤال را قبل از حرکت حضرت امیر ثبت کرده اند.^{۳۸}

۸- آیه

و من الناس من يقول اماناً بالله فاذا أذى في الله جعل فتنه الناس كعذاب الله ولئن جاء نصر من ربك ليقولن انا كنا معكم او ليس الله بأعلم بما في صدور العالمين^{۳۹}.

و از مردم کسانی هستند که می گویند به خدا ایمان آورده ایم اما هنگامی که در راه خدا شکنجه و آزار می بینند، آزار مردم را همچون عذاب الهی می شمارند، ولی هنگامی که پیروزی از سوی پروردگارت بیاید، می گویند ما هم با شما بودیم. آیا خداوند به آنچه در سینه های جهانیان است، آگاه تر نیست؟

ابن جریر از قتاده روایت کرده که: این آیه درباره آن عده نازل شد که مشرکین به زور آنان را به مکه برگرداندند.

وی نیز از ضحاک روایت کرده که: این آیه درباره جمعی از منافقین مکه نازل شده که ایمان می آوردند، ولی همین که خود را در معرض خطر می دیدند، و یا شکنجه می شدند به کفر سابق بر می گشتند، و اذیت مردم را در دنیا یا عذاب آخرت یکسان می شمردند.

ابن منذر، ابن ابی حاتم و ابن مردویه، از سعد بن ابی وقاص، روایت کرده اند که: مادرم به من گفت: من لب به هیچ طعامی و آبی نمی زنم تا آن که به محمد صلی الله علیه و آله کفر بورزی و همین کار را کردم، و این اعتصاب غذا را آنقدر ادامه داد که دهانش را با عصا باز می کردند. در پی این واقعه این آیه نازل شد: «و وصينا الانسان بوالديه حسنا»^{۴۰}

کلبی نیز نقل کرده که: آیه مورد بحث درباره «عیاش بن ابی ربیعہ مخزومی» نازل شد و جریان چنین بود که وی به اسلام ایمان آورد و از ترس خاندانش قبل از هجرت پیامبر خدا صلی الله

علیه و آله به مدینه، مهاجرت نمود، مادرش «اسماء» دختر «مخرمه بن ابی جندل تمیمی» سوگند خورد که هرگز غذا و آبی نخورد، و سر خود نشوید، و هرگز در زیر سقف قرار نگیرد مگر اینکه عیاش به نزدش برگردد، وقتی دو پسر دیگرش که از شوهر دیگر داشت، یعنی ابوجهل و حارث پسران هشام از جریان باخبر شدند، و جزع و بی تابی مادر را دیدند، به تعقیب او رفتند، تا به مدینه رسیدند، و در مدینه وی را دیده و جریان پیش آمده را گفتند: عیاش زیر بار نمی‌رفت، تا اینکه از برادرانش پیمان محکم گرفت که به دین او کاری نداشته باشند و روانه مکه شد، البته اسماء، اعتصاب غذا را تا سه روز بیشتر ادامه نداد و بعد از سه روز غذا خورد و آب نوشید. اما همین که عیاش از مدینه بیرون آمد برادران او را گرفتند و دست‌ها و پاهایش را محکم بستند و سپس هر کدام صد تازیانه به او زدند، تا از دین اسلام بیزاری جوید، عیاش از شدت ناراحتی بیزاری جست و آنچه که نمی‌خواست بگوید بر زبان آورد، سپس آیه شریفه مورد بحث نازل شد. از آن دو برادر، حارث بیشتر به عیاش بدرفتاری کرد، و عیاش سوگند خورد که گردش را بزند. عیاش بعد از چند روز همراه پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه مهاجرت کرد. بعد از او حارث مسلمان شد ولی عیاش که این را نمی‌دانست تصادفاً با او برخورد کرد و گردش را زد^{۴۱}.

۹- آیه

و سیجینها الاتقی، الذی یوتی ماله یتزکی^{۴۲} به زودی پرهیزگارتر از آن دوری می‌جوید، کسی که مالش را بدهد تا پاک شود. وجوه مختلفی نیز به عنوان سبب نزول این آیه مطرح شده است. - سیوطی به نقل از ابن ابی حاتم و حاکم و بزاز، می‌گوید: این آیه در شأن ابوبکر نازل شده است^{۴۳}.

- فخر رازی نیز می‌گوید: این آیه به ضمیمه آیه إن اکرمکم عندالله اتقیکم می‌رساند که ابوبکر بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله افضل خلاق است، چرا که مراد از اتقی در این آیه ابوبکر است و در آیه «۱۳ حجرات» کریم ترین نزد خداوند متقی ترین آنها دانسته شده است^{۴۴}. ما وارد تفسیر آیه و معنی کلمه «اتقی» نمی‌شویم، اما این سبب چنانچه سیوطی گمان کرده اجماعی نیست.

- نیز سیوطی و واحدی به نقل از عکرمه و او از ابن عباس آورده اند: مردی درخت خرمايي

داشت که شاخه های آن به خانه شخصی فقیر و عیالوار خمیده بود روزی بر بالای درخت رفت تا خرما بچیند، خرماها بر زمین افتاد، پسر فقیر خرمایی را گرفت تا بخورد، مرد از درخت به زیر آمد و انگشت به دهان پسرک برد تا خرما را از دهانش بگیرد.

مرد فقیر شکایتی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و حضرت صاحب درخت را خواستند و به او فرمودند: آیا حاضری این درخت را ببخشی و من درخت خرمایی در بهشت برای تو تضمین کنم؟ عرض کرد: من صاحب درختان زیادی هستم، اما در میان آنها هیچ کدام بارورتر از این درخت نیست.

او برخاست و رفت، شخص دیگری به نام «ابا الدحداح» که در مجلس بود به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: اگر من این درخت خرما را بخرم و به شما هدیه کنم، همان تضمین را به من می‌دهید؟ حضرت فرمودند: بلی. او در پی صاحب درخت شد و در مقابل چهل درخت، درخت وی را خرید و معامله را به شهادت مردم رسانید، و به حضور پیامبر آمد و عرض کرد: اینک آن درخت مال من است و به شما هدیه می‌کنم حضرت سوی خانه مرد فقیر آمد و فرمود: درخت ملک تو و اهل توست.

در پی این قضیه سوره مبارکه اللیل به تمامه نازل شد.

می‌گویند وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر این درخت می‌گذشتند و خوشه های آن را نزدیک زمین می‌دیدند می‌فرمودند: «غذق غذق لابی الحداح فی الجنة»؛ خوشه ها، خوشه ها از آن ابی الحداح در بهشت یاد^{۴۵}.

نظیر همین سبب از امام رضا علیه السلام نقل شده است^{۴۶}

۱۰- سوره الضحی

و الضحی، و الیل إذا سجدی، ما ودعک ربک، و ما قلی... و أما بنعمته ربک فحدّث^{۴۷}.
قسم به روز روشن (به هنگام ظهر) و قسم به شب هنگام آرامش آن، که خدای تو هیچگاه تو را ترک نگفته و خشم ننموده است... و اما نعمت پروردگارت را باز گو.

- طبرانی و ابن ابی شیبیه از حفص بن میسره و او از مادرش و وی از مادربزرگ خود (خوله) که خدمتکار منزل پیامبر صلی الله علیه و آله بوده آورده است که: توله سگی وارد خانه پیامبر گردید

و زیر تخت آن حضرت مرد، در پی این واقعه، چهار روز بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وحی قطع شد. آن حضرت فرمودند: خوله چه شده که جبرئیل نزد من نمی آید؟ خوله می گوید: با خودم گفتم باید خانه را تمیز کنم؛ زیر تخت توله را بیرون آوردم، رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که چانه و محاسنش می لرزید و این گاه نزول وحی بود.

- نیز آمده است که: نزول وحی به تأخیر افتاد، پیامبر صلی الله علیه و آله سخت بی تاب می نمود، خدیجه گفت: (قد قلاک ربک لما یری جزعک) خداوند بر تو به خاطر جزع و ابراز ناراحتی، خشم گرفته است، این سوره نازل شد.

برخی دیگر آورده اند که: سبب حبس وحی، توله سگی بود که برخی زنان پیامبر صلی الله علیه و آله آنرا زیر سریر حضرت برده بودند و او را در آنجا پرورش می دادند. چون وحی آمد حضرت به جبرئیل فرمود: چرا نیامدی؟ گفت: ما در سرائی که در آنجا سگ یا صورت باشد نمی رویم.

بخاری و مسلم نیز آورده اند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیمار شدند و نتوانستند یکی دو شب از بستر برخیزند، زنی که گویا، ام جمیل همسر ابولهب و خواهر ابوسفیان بود، بر آن حضرت وارد شد و گفت: من خیال می کنم که مدتی است که شیطان نزد تو نمی آید و تو را ترک گفته است، به دنبال این سخن سوره ضحی نازل گردید.

- طبرسی نیز در مجمع موارد ذیل را به عنوان شأن نزول آورده است:

۱- ابن عباس نیز در شأن نزول سوره الضحی آورده است:

مدت پانزده روز و به نقلی ۱۰ یا ۴۰ روز، وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله قطع شد. مشرکین گفتند: خداوند از حضرتش بیزار شده و او را ترک گفته است و این نشان می دهد که او رسول از جانب خدا نیست، به دنبال این واقعه آیات سوره ضحی نازل شد.

۲- مسلمانان به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: مدتی است بر شما وحی نازل نمی شود؟ فرمودند: چگونه نازل شود در حالی که شما دست و انگشتانتان را نمی شوید و ناخن نمی چینید. خداوند متعال این سوره را بر او نازل نمود.

پیامبر صلی الله علیه و آله به جبرئیل فرمود: نیامدی تا اینکه شوق من به دیدار تو زیاد شد، جبرئیل همین پاسخ را داد و گفت: من مأمور خدا هستم و جز به امر او نمی آیم.

۳- یهودیان از پیامبر در مورد (ذی القرنین) و (اصحاب کهف) و (روح) پرسیدند، پیامبر

صلی الله علیه و آله فرمودند: پاسخ می‌دهم و انشاء الله نگفتند، وحی بر حضرت قطع شد چون حضرت از شماتت دشمنان متأثر گردید، این سوره نازل شد.

۴- مشرکین به پیامبر صلی الله علیه و آله سنگ زدند و او ناراحت شد و در خانه ماند. دو یا سه شب وحی قطع شد.

ام‌جمیل آمد و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: دو سه شب است که شیطان به سراغ تو نمی‌آید. در پی همین طعن، این سوره نازل شد^{۴۸}.

چاره کار

نمونه‌هایی از اسباب مختلف برای یک یا چند آیه متفاوت دیدیم و اکنون باید برای این مشکل در پی دارویی مناسب باشیم.

۱- بررسی سندی

هرچند کمتر شأن نزولی پیدا می‌شود که از سند متقنی برخوردار باشد ولی در مواردی که آیه واحده، چندین سبب نزول دارد، اولین چاره کار این است که سلسله اسناد اسباب نزول را بررسی رجالی کنیم و اگر بین آنها یکی دارای سند قوی‌تر باشد، همان را اخذ کرد و دیگری را طرد نمود.

مثلاً در مورد سبب نزول بخشی از سوره ضحی که گذشت، نظر ابن حجر عسقلانی، در فتح الباری این است که: داستان تأخیر در نزول وحی، به خاطر مرگ توله سگ زیر تخت پیامبر صلی الله علیه و آله مشهور است ولی غریب می‌نمایاند. چرا که دو مادر در سلسله اسناد حدیث (او از مادرش و او از مادرش) مجهول می‌باشند.

بحث بیشتر در این باره مستلزم ورود در مباحث عمیق رجال است که به جای خود واگذار می‌کنیم.

۲- بررسی دلالی

از راهکارهای عمده در مبحث تعارض روایات، بررسی دلالی است.

در آیه ذیل و اسباب وارد شده دقت کنید:

قل يا اهل الكتاب تعالوا إلى كلمة سواء بيننا و بينكم الا نعبد إلا الله و لا نشرك به شيئاً و لا يتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله فإن تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون^{۴۹}.

بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است، که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم، و بعضی از ما، بعض دیگر را به خدایی نپذیرد. هرگاه، (از این دعوت) سرباز زنند بگویند: گواه باشید که ما مسلمانیم.

درالمنثور ذیل تفسیر آیه بالا، از ابن جریر طبری و او از «سدی» نقل کرده که: رسول الله صلی الله علیه و آله «وفد نجران» را طلب کرده و به آنان فرمود: «یا اهل الکتاب تعالوالله

در صحیح بخاری نیز از ابن عباس و او از ابوسفیان نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله نامه ای به هر قل بزرگ روم نوشته و در آن ضمن شروع نامه با بسم الله الرحمن الرحیم این آیه شریفه را ذکر کرده است. مسلم نیز در صحیح خود این روایت را ذکر کرده و نیز سیوطی آنرا در درالمنثور از سنائی و عبدالرزاق و ابن ابی حاتم از ابن عباس نقل کرده است.

همچنین گفته شده که نامه پیامبر صلی الله علیه و آله به مقوقس بزرگ قبطیان نیز مشتمل بر آیه بالا بوده است.

علامه طباطبایی نیز، ضمن بیان شأن نزول های ذکر شده می گوید: ابتدای سوره تا بیش از ۸۰ آیه و منجمله آیه مورد بحث درباره وفد نجران و فرستاده های آنان نازل شده است و آنچه از سیاق و اتصال آیات با یکدیگر به دست می آید آن است که آیه شریفه قبل از سال نهم هجری نازل شده باشد، همچنین روشن می شود که آمدن نصارای نجران به مدینه، سال ششم هجری یا قبل از آن بوده باشد. چرا که بعید است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سال ششم از هجرت برای بزرگان روم و قبط و فارس نامه بنویسد، ولی از نصارای نجران با قرب مکانی که نسبت به مسلمین داشتند صرف نظر کند و نامه آنان را تا سال نهم یا دهم هجرت تعویق اندازد. علاوه اینکه واضح است که سوره نمل از سور مکیه است، در این صورت چگونه با داستان وفد نجران که در سال ششم هجرت مثلاً تحقق پیدا کرده قابل جمع است، اضافه بر این، خود نامه مشتمل بر جهات دیگری است که نمی توان آنرا توجیه کرد: مانند موضوع جزیه و اعلام جنگ و غیر آن^{۵۰}.

نهایت اینکه در بررسی این اسباب ناگزیریم یا سبب نزول آیه را وفد نجران بدانیم و این واقعه را مربوط به سال ششم هجری بشناسیم و یا اینکه همه این موارد را مصادیقی بدانیم و بگوییم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آغاز نامه های خود به سران یهود و نصاری آیه مذکور را می نوشتند.

۳- جمع اسباب

چه بسا مورخین و راویان، زوایای مختلف از حادثه ای را به صورت منفصل نقل کرده باشند و فصل های آنرا به صورت داستانهای جدا از هم فرض کرده باشند. بنابراین اگر مضامین دو سبب یا اسباب مختلف، اجزای جمع شدنشان و ابلاغ مفهوم واحدی را می دهند، لازم است آنرا جمع کنیم و هر دو سبب را سبب واحدی برای نزول آیه بدانیم.

چرا که مطابق قانون «الجمع مهما امکن اولی من الطرح»، جمع از طرح تا آنجا که امکان داشته باشد بهتر است و البته اگر جمع امکان نداشت راهی جز طرح یک سبب و اخذ یک سبب دیگر نداریم. در این صورت سندی که بیشتر با مضامین آیه و آیات هماهنگ است اخذ و دیگری طرد می گردد.

مثلاً در مورد آیه ذیل:

ولا یاتل اولوا الفضل منکم والسعه ان یوتوا اولی القربی و المسکین و المهاجرین فی سبیل الله ولیعفوا ولیصفحوا ألا تحبون ان یغفر الله لکم و الله غفور رحیم ۵۱.

ثروتمندان مرفه نباید سوگند یاد کنند، که به نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا انفاق نمی کنند، آنها باید ببخشند و ببخشایند. آیا دوست ندارید خداوند شما را ببخشد، خداوند آمرزنده مهربان است.

اسباب مختلفی نقل شده است از جمله:

ابن عباس و برخی دیگر می گویند: این آیه درباره «ابوبکر» و پسرخاله اش «مسطح بن اثاثه» نازل شده است. مسطح از مهاجرین و مجاهدین بدر و فقیر بود و ابوبکر نفقه او را می داد. پس از جریان تهمت به عایشه، چون وی از جمله کسانی بود که به عایشه تهمت زده بود، ابوبکر نفقه او را قطع کرد و قسم خورد که هیچ وقت به او کمک نکند. وقتی که این آیه نازل شد، ابوبکر

نفقه او را داد و گفت: دوست می‌دارم که خدا مرا پیامرزد، به خدا هرگز نفقه اش را قطع نمی‌کنم. از عایشه نقل شده است وقتی ابوبکر سوگند یاد کرده که به مسطح کمک نکند، آیه دوم سوره تحریم، نازل شد.

قد فرض الله لكم تحله ايمانكم و الله موليكم و هو العليم الحكيم^{۵۲}. عده ای دیگر نیز چون حسن و مجاهد گفتند: این آیه در مورد یتیمی است که در خانه ابوبکر زندگی می‌کرد، وی سوگند خورده بود که خرجی او را ندهد.

نیز از ابن عباس نقل شده است: آیه درباره جماعتی از اصحاب نازل شده است که قسم خورده بودند به آنهایی که صحبت از تهمت کرده بودند، صدقه ندهند و با آنها موااسات نکنند^{۵۳}.

این سه سبب تا حدودی قابل جمع هستند، چرا که هر سه از قصد ترک انفاق به ایتم سخن می‌گویند، حال کسی که نیت ترک کمک به ایتم نموده ابوبکر بوده یا شخص دیگر، و او به واسطه اتهام افک می‌خواسته چنین عملی را مرتکب شود و یا به جهت دیگری.

در مورد آیه ذیل نیز می‌توان چنین جمعی را پذیرفت.
ام تریدون ان تسئلوا رسولکم كما سئل موسى من قبل و من يتبدل الکفر بالایمان فقد ضلّ سواً السبیل^{۵۴}.

آیا می‌خواهید شما نیز از پیامبر خود، تقاضاهایی که در گذشته بنی اسرائیل از موسی داشتند درخواست کنید و هرکس ایمان را به کفر مبدل سازد بی شک راه راست را گم کرده است. درباره سبب نزول آیه اقوال مختلفی ذکر شده است:

۱- از ابن عباس روایت شده که «رافع بن خزیمه» و «وهب بن زید» به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: کتابی را از آسمان برای ما بیاور که آن را بخوانیم و چشمه‌هایی را برای ما بوجود بیاور تا از تو پیروی کنیم سپس این آیه نازل گردید.

۲- حسن بصری می‌گوید: مشرکین عرب از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواسته بودند که خدا و فرشتگان را به آنها بنمایاند تا ایمان بیاورند سپس این آیه نازل گردید.

۳- سدی می‌گوید: اعراب از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواستند که خدا را برای آنها بیاورد تا او را ببینند، این قول را بلخی و مغربی پسندیده‌اند.

۴- مجاهد می‌گوید: قریش از رسول خدا خواستند که کوه صفا برای آنها مبدل به طلا شود،

پیامبر فرمود ممکن است این کار انجام شود ولی نظیر مائده بنی اسرائیل و مائده قوم عیسی خواهد گردید. آنان از این درخواست صرفنظر کردند و این آیه نازل گردید.

۵- ابوعلی جبائی گوید: مردم از پیامبر خواستند همانند مشرکین درختی داشته باشند و خرما و دیگر خوردنیها را بر آن ببندند^{۵۵}.

همه این اسباب یک وجه مشترک دارند و آن این است که جمعی ایمان آوردن خود را منوط به تحقق درخواستهای خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله کرده بودند. هر چند نوع درخواست و ممکن و غیرممکن بودن آن و نیز درخواست کنندگان متفاوت است.

۴- تعدد اسباب

اگر دو روایت وجود داشت که هر دو از نظر سند و متن در یک حد بودند و برتری دادن یکی بر دیگری غیرقابل تشخیص بود، می توان هر دو واقعه را سبب نزول دانست. در بیان سبب نزول آیه ذیل آمده است:

و الذین یرمون ازواجهم و لم یکن لهم شهداء الا انفسهم فشهاده احدهم اربع شهاده باللله انه لمن الصدیقین^{۵۶}.

کسانی که به همسرانشان نسبت زنا می دهند و جز خود شاهدهی نداشتند، باید هر کدام چهار بار خدا را به شهادت بگیرند که راستگو هستند.

گفته شده: «عویمر» همسر خود «خوله دختر قیس» را با مردی بیگانه در حال گناه دید. وی شکایت نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برد. حضرت از این ماجرا و رسوایی آن کراحت داشت که این آیه فرود آمد و آنان را به ملاءنه و سپس جدایی از هم خواند. همین داستان درباره «هلال بن امیه خزاعی» و زنش نیز آورده شده است.

در مورد این دو سبب می توان گفت که: چه بسا این حادثه در یک وقت برای هر دو اتفاق افتاده باشد.

۵- حمل برخی از سبب ها بر بیان مصادیق

بی تردید بسیاری از آنچه که مفسرین در ذیل آیات به عنوان سبب نزول ذکر کرده، مصادیق

سبب می‌باشند. زیرا سبب همانطور که گفته شد حادثه ای است که موجب نزول آیه شده است؛ پس اگر این حادثه بعد از نزول آیه واقع شده باشد سبب نیست، بلکه تنها مصداقی برای آیه محسوب می‌شود. این مصداق گاه با اسباب خلط شده اند و در کنار اسباب ذکر گردیده اند. علی ابن ابراهیم در مورد سبب نزول آیه:

اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم... ۵۷

می‌گوید:

نزلت فی امراء السرايا، او نزلت فی المؤمنین، او نزلت فی قریبى المسلمین...

معلوم است که امیران جنگ و مؤمنین و یا اولی القریبى، مصداق اولی الامر محسوب می‌شوند. یا در مورد آیه شریفه:

... و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یُسرف فی القتل... ۵۸

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: نزلت فی الحسین علیه السلام لو قتل ما فی الارض به، ما کان سرفاً ۵۹.

پیداست که شهادت اباعبدالله الحسین علیه السلام سبب نزول آیه نبوده بلکه آن حضرت مصداق کامل و تام آیه می‌باشند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۶- توجه به تعابیر به کار رفته توسط مفسرین

در مواردی که بین عبارات مفسرین به عنوان بیان شأن نزول، تفاوت وجود دارد مثلاً یکی آورده است «نزلت فی کذا» و دیگری آورده است که: سبب نزول این آیه این است. چنانچه خواهد آمد جمله اول، صراحت در بیان سبب نزول آیه ندارد و تنها جمله دوم سبب نزول آیه شمرده می‌شود.

به عبارت دیگر گاهی نص روایت صریح و روشن است در سببیت سبب برای نزول آیه مثلاً به صراحت می‌گوید: سبب نزول آیه این است و یا چنین سؤالی مطرح شد و این آیه یا آیات در پاسخ آن سؤال نازل گردید.

ولی گاهی عبارت گنگ است و خالی از ابهام نیست. و روایت به صراحت سخن از سبب نزول بودن حادثه ندارد، بلکه اشاره ای به آن می‌کند و یا از مفهوم آن چنین امری استنباط

می‌گردد. مثلاً می‌گوید: این آیه در آن باره نازل شد. در این صورت ممکن است آن حادثه سبب نزول آیه نبوده و بلکه یا مصداق آن بوده باشد.

زرکشی می‌گوید: از روش صحابه و تابعین چنین فهمیده می‌شود که چون یکی از آنان بگوید این آیه در آن باره نازل شد، مراد او این است که این آیه متضمن این حکم است، نه اینکه آن رویداد انگیزه؟ این نزول بوده است.^{۶۰}

۷- همگامی سبب با مفهوم آیه

بنابر تعریفی که در آغاز بحث از سبب نزول به میان آمد، سبب نزول حادثه ای است که موجب نزول آیه شده است.

بر این اساس می‌بایست آیه جوابگوی تمامی زوایای مبهم حادثه بوده باشد.

پس اگر برای یک آیه، چندین سبب مختلف نقل شده باشد، سببی به واقع نزدیکتر است که آیه تمامی زوایای آن را بررسی کرده باشد و به تمام نقاط مبهم حادثه و نیز محور اساسی آن پاسخ گفته باشد.

به دو سبب نقل شده برای آیه ذیل توجه کنید:

فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی أنفسهم حرجاً مما قضیت و یسلموا تسلیماً.^{۶۱}

چنین نیست، به پروردگارت سوگند که آنها ایمان نمی‌آورند مگر آنکه در اختلافات خویش تو را به داوری بخوانند و از قضاوت تو دلگیر نشوند و کاملاً تسلیم باشند.

گفته شده است که این آیه درباره زبیر و مردی از انصار^{۶۲} نازل شده است که اختلاف خود را نزد پیامبر برده بودند. اختلاف بر سر آبی بود که از زمینی سنگلاخ به سوی باغ نخل آن دو نفر می‌رفت. پیامبر به زبیر فرمود: باغت را آبیاری کن، سپس آب را برای همسایه ات بفرست. انصاری خشمگین شد و گفت: جانب پسر عمویت را می‌گیری؟ زنگ چهره پیامبر تغییر کرد. آنگاه به زبیر فرمود: باغت را آب بده و جلوی آب را بگیر تا برگردد به طرف دیوارها و حق خود را به طور کامل تحصیل کن، پس برای همسایه ات بفرست. پاسخ اول، پاسخی منطقی بود چرا که آب بایستی ابتدائاً هر چه را سر راه دارد سیر آب سازد. و اساساً غیر این چه بسا محال باشد. علاوه اینکه پیامبر طوری دستور داده اند که برای هر دوی آنها گشایش و آسایش بود.

آن دو از حضور پیامبر مرخص شدند و بر مقدار و مردی یهودی گذشتند. مقدار پرسید به نفع کدام یک از شما حکم شد؟ حاطب با دهن کجی گفت: به نفع پسر عمویش حکم کرد. یهودی گفت: خداوند اینها را بکشد، باور دارند که او پیامبر خداست آنگاه در حکمی که صادر می‌کند او را متهم می‌کنند. ما، در زمان موسی یکبار معصیت کردیم او ما را دعوت به توبه کرد و دستور داد خودمان را بکشیم و ما هفتاد هزار نفر از خودمان را قتل عام کردیم تا خدا از ما راضی شد. ثابت بن قیس شماس گفت: بخدا سوگند اگر محمد صلی الله علیه و آله امر کند که خودم را بکشم، می‌کشم. پس آیه در شأن دهن کجی حاطب نازل شد. شعبی می‌گوید: این آیه در مورد منافقی نازل گردید که با شخصی یهودی منازعه داشت و او نزاع خود را نزد عمر برد ۶۳.

پیداست سبب دوم با مفاد آیه که به داوری رسول خدا صلی الله علیه و آله نظر دارد، هماهنگ نیست.

۸- توجه به اصول

دیگر از راهکارهای تعیین صحت و سقم سببهای مختلف یک آیه این است که: در بین اسباب مختلف نقل شده برای یک آیه، سببی که با اصل مسلم برگرفته از آیات و روایات صحیح و نیز اجماع قطعی و قواعد اصولی و عقل سلیم، در تهافت باشد، طرد گردد. مثلاً در مورد آیه ذیل:

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ۶۴.

تو هرکس را که بخواهی نمی‌توانی هدایت کنی ولی خداوند هرکه را بخواهد هدایت می‌کند و از هدایت شدگان آگاه تر است.

از ابن عباس نقل شده است: این آیه درباره ابوطالب نازل شده است. زیرا پیامبر دوست می‌داشت که وی مسلمان شود، از این رو آیه نازل شد. همچنان که از اسلام آوردن «وحشی» که قاتل عمویش حمزه بود. کراهت داشت ولی آی؟ غفران و رحمت در موردش نازل گردید ۶۵. مطابق این سبب نزول، همانطوری که برخی از علمای اهل سنت گمان کرده اند، خدا اراده کرده است کفر ابوطالب و رسول صلی الله علیه و آله اراده کرده است ایمانش را، و میان اراده

خدا و اراده رسول کمال مخالفت است. بر این اساس، معنی آیه این است: ای محمد، تو ایمان ابوطالب را می خواهی ولی من نمی خواهم و با این که او در راه کمک و دفاع تو حداکثر کوشش مبذول می دارد، من پرتو ایمان را در نهاد او قرار نداده ام. همچنین تو می خواهی که آن مرد وحشی که قاتل عمویت حمزه است ایمان نیاورد، ولی من می خواهم که او ایمان بیاورد و پرتو ایمان را در دلش تابانده ام.

ولی این سبب صحیح به نظر نمی رسد، چرا که عدم مخالفت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با خداوند امری مسلم بوده و لذا قابل تصور نیست که آن حضرت با خداوند به مخالفت برخیزد. همچنین در مورد آیه ذیل آمده است:

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْاٰهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحِجَّ وَ لَيْسَ الْبِرُّ اَنْ تَاْتُوا الْبَيْوتَ مِنْ ظُهْرِهَآ
وَلٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ التَّقٰى وَ اتَوَالِيْبِوْتِ مِنْ اَبْوَابِهَآ وَ التَّقْوَا لِلّٰهِ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُوْنَ ۶۶.

در مورد ماه از تو می پرسند، بگو نشانگر اوقات برای مردم و حج است. نیکی آن نیست که از پشت به خانه ها وارد شوید بلکه نیکی تقوا پیشه کردن و از در به خانه وارد شدن است. از خدا بترسید تا رستگار شوید.

در تفسیر الدر المنثور آمده است: ابن ابی حاتم و حاکم از جابر روایت کرده اند که: قریش را حمس (یعنی خشمناک و خطرناک) لقب داده بودند و این بدان جهت بود که مردم مدینه و سایر بلاد عرب وقتی احرام می بستند دیگر از هیچ دری وارد نمی شدند ولی قریش وارد می شد. در این میان روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در بستانی بود و خواست از در بستان بیرون رود. قطبه بن عامر انصاری هم در خدمتش بود، انصار عرض کردند: یا رسول الله قطبه مردی فاجر است و با شما از در خارج شد، رسول خدا به قطبه فرمود: چرا چنین کردی؟ عرض کرد: دیدم شما از در بیرون شدید، من نیز بیرون آمدم. حضرت فرمود: آخر من مردی احمس (یعنی اهل مکه) هستم. گفت: دین من که با دین شما فرق ندارد. اینجا بود که آیه شریفه نازل شد ۶۷.

بنابراین سبب، پیامبر قبلاً مسئله داخل شدن از پشت خانه را برای غیر قریش امضا کرده بود و به همین جهت به قطبه ایراد گرفت و بنابراین، آیه شریفه ناسخ امضای قبلی حضرت می شود که بدون آیه قرآن تشریح شده بود. اما آیا می توان تصور کرد که رسول خدا حکمی از احکام را بدون دلیل تشریح کند سپس خداوند همان حکم را تقبیح نماید و نسخ نماید؟

۹- دقت در زمان و مکان نزول

چاره دیگر در برابر اسباب متهافت این است که در موقعیت نزول و زمان نزول حادثه و آیه، دقت شود و هماهنگی این دو لحاظ گردد. به عبارت دیگر اگر حادثه ای در مدینه اتفاق افتاد، ولی به قول مسلم آیه مربوطه در مکه نازل شده باشد، قطعاً آن حادثه سبب نزول آن آیه نمی تواند باشد.

در مورد آیه ذیل سه سبب نقل شده است.

مطابق سبب اول، این آیه زمان هجرت نازل گردیده است و بر طبق سبب دوم بعد از پایان غزوه تبوک نازل شده است و بر طبق سبب آخر بعد از فتح مکه نازل گردیده است.

و قل رب اَدْخِلْنِيْ مَدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مَخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا ۶۸.

و بگو پروردگارا! مرا صادقانه بیاور و صادقانه ببر و از جانب خود سلطه و یاورى برای من قرار بده.

ابن عباس گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که در مکه بودند از طرف خداوند مأموریت یافتند به مدینه هجرت کنند سپس این آیه نازل گردید.

شهر بن حوشب از عبدالرحمن بن غنم روایت می کند که یهودیان نزد پیامبر آمدند و گفتند یا محمد [صلی الله علیه و آله] اگر تو پیامبر هستی، برو به سرزمین شام زیرا آن سرزمین محل ظهور انبیاء است. پیامبر گفتار آنها را تصدیق فرمود سپس غزوه تبوک پیش آمد و رسول خدا ارده شام فرمود وقتی که به تبوک رسیدند آیاتی چند از سوره اسرا نازل گردید که از زمره آنها آیه ۷۶ بود، سپس مأموریت یافت که به مدینه برگردد. جبرئیل گفت: از خدای خود چیزی بخواه و این آیه نازل گردید.

و نیز گویند هنگامی که پیامبر مکه را فتح نمود و قصد داشت داخل آن بشود این آیه نازل شد ۶۹.

بنابر سبب اول و دوم این آیه مکی و بنابر آیه سوم این آیه مدنی است.

سیوطی در لباب النقول تنها سبب دوم را نقل کرده است ۷۰.

۱۰- تکرار نزول

برخی معتقدند در مواردی که نمی شود راه حل مناسبی از شیوه های گذشته را برای پذیرش یک

سبب و طرد بقیه اسباب پیدا نمود، می‌توان گفت که آیه یا آیات، تکرار شده است و به تعداد اسباب مختلف، به صورت مکرر نازل گردیده است، ولی تنها یک بار آن، ثبت شده است. در مورد آیه شریفه ذیل:

و إن عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به و لئن صبرتم لهو خیرٌ للصابرین، و اصبر و ما صبرکَ اَلا بالله و لا تحزن علیهم و لا تکُ فی ضیقٍ ممّا یمکرون، إن الله مع الذین اتقوا و الذین هم محسنون^{۷۱}.

اگر به شما مسلمانان عقوبت و ستمی رساندند شما باید در مقابل به قدر آن انتقام کشید و (اگر صبوری کنید و از او درگذرید) البته برای صابران اجری بهتر خواهد بود ای رسول، برای رضای خدا بر رنج تربیت امت صبر پیشه کن و بر آنها (که ترک کفر و عناد نمی‌کنند) غمگین مشو و از مکر و حيله آنان دلتنگ مباش که (خدا تو و دین تو را از مکر خلق محفوظ دارد) همانا خداوند یار و یاور متقیان و نیکوکاران است.

بیهقی و بزاز از ابوهریره نقل کرده اند که: بعد از شهادت «حمزه» چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به بدن مثله شده او رسیدند، گفتند: من هفتاد نفر از مشرکان را به جای تو مثله می‌کنم، در همین اثنا آیه فوق نازل شد.

ترمذی و حاکم نیز از ابی ابن کعب آورده اند که: در جنگ احد ۶۴ نفر از انصار و ۶ نفر از مهاجرین شهید شدند، مشرکین پیکر مسلمانان را مثله کرده بودند، مسلمانان ناراحت شدند و گفتند: اگر بر آنان دست یافتیم ما هم چنین می‌کنیم و سخت تر از این مجازات می‌کنیم، چون روز فتح مکه رسید، این آیه نازل شد.

این دو سبب قابل جمع نیستند، چرا که مطابق سبب اول وقت نزول آیه جنگ احد بوده و مطابق سبب دوم هنگام فتح مکه.

از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در غزوه احد با دیدن بدن حمزه متأثر شد و گفت اگر بر آنها چیره شوم آنان را مثله می‌کنم، این آیه نازل شد و حضرت فرمودند: صبر می‌کنم^{۷۲}.

از امام عسگری علیه السلام نیز نقل شده است که حضرت فرمودند: به جای هر موی حمزه هفتاد نفر از مشرکین قریش را مثله می‌کنم^{۷۳}.

در برخی روایات آمده است که عده ای از مسلمین گفتند: اگر پیروز شدیم ما هم مثله خواهیم کرد و در پی حرف آنان، آیه نازل شد ^{۷۴}.

برخی عقیده دارند این آیات سه بار نازل شده است:

۱- قبل از هجرت و در مکه با مجموعه سوره نحل

۲- در واقعه احد

۳- روز فتح مکه

همین توجیه در نزول آیه (روح) که بحث آن گذشت ذکر شده است، برخی معتقدند که این آیه هم در مکه و هم در مدینه به دنبال سؤال مشرکان و یهودیان نازل شده است. زرکشی که مورد آیه ذیل می گوید:

واقم الصلوه طرفی النهار و زلفاً من الیل إن الحسنات یذهبن السیئات... ^{۷۵}

در دو طرف روز و اوایل شب نماز را به پای دار زیرا که حسنات، سیئات را محو می کنند.

این آیه درباره ابوالیسر (عمرو بن غزیه انصاری) خروما فروش نازل شد که قصد هتک حرمت زنی را داشت و فوری پشیمان شد و نزد پیامبر آمد و ماجرا را تعریف کرد و همین موجب نزول آیه شد ^{۷۶}.

سپس زرکشی می افزاید که این داستان در مدینه پیش آمد و سوره هود به اتفاق مکیه است، به همین جهت برخی گفته اند این آیه دو مرتبه نازل شده است ^{۷۷}. البته اگر این آیه را مکی بشماریم، چنانکه بعضی شمرده اند دیگر به چنین محملی نیاز نیست.

در مورد این آیه نیز دو سبب نزول ذکر شده است و برخی به همین جهت قائل به نزول مکرر آیه شده اند. تفصیل سبب نزول این آیه در مباحث آتی خواهد آمد.

أیس الله بكاف عبده و یخوفوا نك بالذین من دونه و من یضلل الله فماله من هاد ^{۷۸}.

آیا خدا بنده اش را کفایت نمی کند که تو را از غیر خدا می ترسانند؟ هرکس را که خدا گمراه کند هیچ راهنمایی ندارد.

گفته شده که این آیه دو بار نازل گردیده است، یکبار هنگامی که کفار برای از بین بردن پیامبر کوشش نمودند و خواستند با مکر و حيله نیت پلید خود را اجرا نمایند و بار دیگر برای خالد بن ولید نازل گردید هنگامی که پیامبر او را مأمور نموده بود که درختی را که کفار معبود خویش قرار

داده و بتی را زیر آن قرار داده بودند و می‌پرسیدند از بیخ و بن برکنند. مشرکین نزد خالد آمدند و او را از عاقبت اجرای این دستور ترسانیدند و به او گفتند اگر این کار انجام دهد لات و عزی او را دیوانه می‌کند و نابود می‌سازد. خالد بن ولید نیز ترسید و نزد رسول خدا آمد و این آیه نازل گردید و خالد رفت و درخت مزبور را از بیخ و بن برکند.^{۷۹}

لازم به ذکر است که بحث پیرامون وجود و عدم وجود تکرار در قرآن، مقوله خاص خود می‌طلبد و کافی است در اینجا به این نکته اشاره شود که خداوند متعال وعده حفظ کتاب خود را از هر گونه کم و کاست داده است.

انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون.^{۸۰}

ما خود ذکر را نازل کردیم و ما حافظ و نگهبان آن هستیم.

بنابراین این، تصدیق این راهکار چندان ساده به نظر نمی‌رسد، چرا که:

اولاً: هر آنچه که از سوی خداوند به عنوان قرآن و نه به شکل احادیث قدسیه، نازل می‌شده است، ثبت و ضبط گشته و چیزی از کلمات نازل شده کم نشده است بطوری که هیچیک از اندیشمندان فرق مختلف اسلامی تحریف قرآن به نقیصه را نپذیرفته اند و هیچ دلیل بر امکان آن وجود نداشته و بلکه دلیل بر خلاف آن ثابت است.

علاوه اینکه چگونه متصور است که خداوند متعال پیرامون واقعه ای متعدد که تنها یک ابهام را آفریده است، آیات متعددی نازل کرده باشد در حالی ما از بسیاری از حوائج فرعی خود در آیات قرآن کریم بی بهره ایم و تنها آنها را با کمک اصول مسلم برگرفته از آیات دیگر قرآن و نیز اخبار و احادیث رسول مکرم صلی الله علیه و آله و دیگر معصومین علیهم السلام به دست می‌آوریم!

راهکار دیگر

عده ای در کنار این راهکار، طرح دیگری را مطرح کرده اند و آن این است که گاه یک سبب نزول موجب نزول چندین آیه می‌شود و همه آیات ثبت شده اند. آقای سید محمد باقر حجتی در کتاب خود «اسباب نزول» این طرح را پذیرفته اند و می‌گویند: تصور چنین طرحی در مورد پاره ای از آیات قرآن کریم با هیچ اشکالی مواجه نیست زیرا گاهی در مورد یک واقعه و رویداد

، آیات متعددی در سوره های متفرقی دیده می شود^{۸۱}.

ایشان سپس به بیان چند مثال می پردازند، از جمله:

۱- سؤالاتی که ام سلمه با پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد حقوق زنان در میان گذاشت، باعث نزول آیات ۱۹۵ سوره آل عمران و ۱۳۵ احزاب و ۳۲ نساء شده است.
فَأَسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ... وَاللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ الثَّوَابِ^{۸۲}.

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ... وَاجْرَأُ عَظِيمًا^{۸۳}.

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ... إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا^{۸۴}.

۲- ابن مکتوم نابینا نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از ناتوانی خود در جهاد گفت و خواست خداوند در مورد عذر او آیه فرو فرستد، که عبارت «غیر اولی الضرر» در آیه ۹۵ سوره نساء و نیز آیات ۹۱ و ۹۳ سوره توبه نازل گردید.

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ... وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ
أَجْرًا عَظِيمًا^{۸۵}.

كَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرْجٌ... وَاللَّهُ غَفُورٌ
رَّحِيمٌ^{۸۶}.

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ... وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهَمْ لَا يَعْلَمُونَ^{۸۷}.
۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سایه اتاقی از اتاقش نشسته بودند که فرمودند: اکنون مردی خواهد آمد، با دیدگان شیطان می نگرد. آن شخص وارد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به او فرمودند: چرا من و اصحابم را دشنام می گویی؟

وی قسم یاد کرد که چنین نگفته است:

يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ كُفْرٍ وَكُفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ يَتْلُونَ... وَمَا لَهُمْ
فِي الْأَرْضِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ^{۸۸}.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَّا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكُذْبِ
هُمْ يَعْلَمُونَ... إِلَّا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ^{۸۹}.

پذیرفتن آنچه آقای حجتی آورده اند به سادگی امکانپذیر نیست زیرا:

اولاً: تعدد نزول در پی یک حادثه، اساساً با تعریفی که از سبب نزول مطرح شد هماهنگ نیست، (سبب نزول، یعنی حادثه ای که موجب نزول آیه یا آیاتی شده است) و متصور نیست که یک واقعه واحده، موجب نزول چند آیه در سوره های مختلف قرآنی شده باشد. ثانیاً: هر واقعه ای ابهامی ایجاد می کند و آیه با بیان حکمی معین برای رفع آن ابهام نازل شده است. وقتی با آمدن آیه ای، ابهام مورد نظر برطرف شد، لزومی برای نزول دوباره همان حکم وجود ندارد.

ثالثاً: ایشان به ذکر مثال برای بیان مطلب خود اکتفا کرده اند و سبب نزول آیاتی که ذیل این مثال ها آورده اند منحصر در آنچه ذکر کرده اند نیست بلکه هر کدام اسباب مختلفی دارند که خود ایشان نیز آن اسباب را نقل کرده اند. با این وصف و وجود چنین احتمالی، چگونه ممکن است کسی بگوید یک سبب نزول موجب نزول آیاتی چند شده است؟

بعنوان مثال ایشان برای آیه ۳۵ احزاب:

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ... وَأَجْرًا عَظِيمًا.

ده سبب نزول نقل کرده اند، چگونه با این وصف، آن را بعنوان مثال برای طرح خود (سبب نزول واحد و آیات متعدد) مطرح می نمایند؟

رابعاً: قول به تکرار در آیات قرآن مردود است و در این باره قول صحیح این است که گفته شود، حتی یک آیه در قرآن تکرار نشده است، تفصیل این مطلب را در رساله دکترای مؤلف با نام «اسرار التکرار فی القرآن» بیابید.

پی نوشت ها:

۱- بقره / ۱۱۵

۲- لباب النقول، ص ۲۳

۳- ر.ک. بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۴۷، ۴۹، ۶۱ و ۶۹

۴- لباب النقول، ص ۲۳

۵- غافر ۶۰

۶- ر.ک. نمونه بینات، ص ۳۲

۷- آل عمران / ۱۶۱

۸- ر.ک. نمونه بینات، ص ۱۵۹

- ۹- نساء / ۹۴
- ۱۰- نمونه بینات، ص ۲۳۲
- ۱۱- اسراء / ۷۳ تا ۷۵
- ۱۲- لباب النقول، ص ۱۶۳
- ۱۳- لباب النقول، ص ۱۶۳
- ۱۴- تأویل الایات، ص ۲۷۸
- ۱۵- تفسیر فرات، ص ۲۴۳
- ۱۶- ر.ک. تفسیر مجمع البیان، ج ۶، ص ۲۷۷؛ روض الجنان، ج ۶، ص ۳۶۹؛ جامع البیان، ج ۱۵، ص ۸۸
- ۱۷- اسراء / ۸۵
- ۱۸- لباب النقول، ص ۱۶۴
- ۱۹- لباب النقول، ص ۱۶۵
- ۲۰- تفسیر کشف الاسرار، ج ۵، ص ۶۱۳
- ۲۱- بحار الانوار، ج ۹، ص ۳۰۷
- ۲۲- سعد السعود، ص ۲۲۱
- ۲۳- توبه / ۱۱۳ و ۱۱۴
- ۲۴- لباب النقول، ص ۱۴۴
- ۲۵- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳۹
- ۲۶- کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۶۱
- ۲۷- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۷
- ۲۸- تفسیر کبیر، ج ۱۶، ص ۲۰۸
- ۲۹- تفسیر لباب التأویل، ج ۲، ص ۲۷۰؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۳۰- تفسیر طبری، ج ۱۱، ص ۳۱
- ۳۱- ر.ک: اسباب النزول واحدی، ص ۱۵۱؛ پایتال جامع علوم انسانی
- ۳۲- لباب النقول، ص ۱۴۵
- ۳۳- ر.ک. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۵۲ به بعد
- ۳۴- بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۰۸
- ۳۵- نور / ۱۱ تا ۱۶
- ۳۶- بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۳۰۹
- ۳۷- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۴
- ۳۸- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۸
- ۳۹- عنکبوت / ۱۰
- ۴۰- عنکبوت / ۸
- ۴۱- تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۱۰۸
- ۴۲- لیل / ۱۷ و ۱۸
- ۴۳- لباب النقول، ص ۲۹۴

- ۴۴- تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۱۸۵
- ۴۵- ر.ک: اسباب النزول الواحدی، ص ۳۵۴؛ لباب النقول، ص ۲۹۴؛ تفسیر در المنثور، ج ۶ ص ۳۵۷؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۰۱
- ۴۶- مستدرک الوسایل، ج ۱۳، ص ۳۶۳
- ۴۷- ضحیٰ / ۱ تا ۱۱
- ۴۸- ر.ک. تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۸۱؛ تفسیر روض الجنان، ج ۱۲، ص ۱۰۸؛ تفسیر جامع البیان، ج ۳۰، ص ۱۴۸
- ۴۹- آل عمران / ۴۶
- ۵۰- ر.ک. تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۲۵۹
- ۵۱- نور / ۲۲
- ۵۲- خداوند گشودن سوگندهایتان را برای شما قرار داده است. خدا مولای شما و او دانای حکیم است.
- ۵۳- ر.ک. تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۴
- ۵۴- بقره / ۱۰۸
- ۵۵- تبيان ج ۱، ص ۴۰۲
- ۵۶- نور / ۶
- ۵۷- نساء / ۵۹
- ۵۸- اسراء / ۳۳
- ۵۹- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۱۳
- ۶۰- البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۱
- ۶۱- نساء / ۶۵
- ۶۲- گفته شده است این مرد «حاطب ابن ابی بلتعنه» بوده است.
- ۶۳- تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۲۱
- ۶۴- قصص / ۵۶
- ۶۵- تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۴۴۸
- ۶۶- بقره / ۱۸۹
- ۶۷- ر.ک. تفسیر در المنثور، ج ۱۰، ص ۱۰۳
- ۶۸- اسراء / ۸۰
- ۶۹- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶
- ۷۰- لباب النقول، ص ۱۹۵
- ۷۱- نحل / ۱۲۶ تا ۱۲۸
- ۷۲- تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۶۵؛ بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۹۳
- ۷۳- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۹۵
- ۷۴- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۹۷
- ۷۵- هود / ۱۱۴
- ۷۶- ر.ک. تفسیر روض الجنان، ج ۶، ص ۳۲۹
- ۷۷- البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۵۴

۷۸- زمر / ۳۶

۷۹- تفسیر کشف الاسرار، ج ۸، ص ۴۱۸

۸۰- حجر / ۹

۸۱- اسباب نزول حجتی، ص ۲۳۴

۸۲- آل عمران / ۱۹۵

۸۳- احزاب / ۳۵

۸۴- نساء / ۳۲

۸۵- نساء / ۹۵

۸۶- توبه / ۹۱

۸۷- توبه / ۹۳

۸۸- توبه / ۷۴

۸۹- مجادله / ۱۴ و ۱۹



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان د علوم او انسانیت د مطالعاتو د مرکز
پرتال جامع علوم انسانیت